



از ترکیه تا میناب؛ روایت رکاب‌هایی که پیام همدلی حمل می‌کنند

۲۲ دوچرخه‌سوار زن و مرد ترکیه‌ای در قالب کاروان «میناب» به ایران آمده‌اند تا با رکاب‌زنی به سوی این شهر در جنوب کشور، یاد دانش‌آموزان شهید مدرسه شجره طیبه را گرامی بدارند و نخستین ایستگاه توقف آن‌ها در تبریز، مدرسه «شهید کلیدی» در روستای «اسبس» بود.

بیش از هفت ماه از روزی که صدای انفجار در میناب پیچید و ۱۶۸ دانش‌آموز و معلم مدرسه شجره طیبه زیر آتش سوزان دشمن پر پر شدند، می‌گذرد.

هفت ماه شاید در گذر زمان طولانی به نظر برسد، اما برای خانواده‌هایی که فرزندان خود را از دست داده‌اند، زمان نمی‌تواند به سادگی فاصله‌ای میان آن‌ها و خاطره عزیزانشان ایجاد کند. کودکان میناب دیگر به مدرسه بازمی‌گردند، اما نام و یادشان همچنان در ذهن و دل کسانی زنده است که حتی از نزدیک آن‌ها را نمی‌شناختند.

این بار، از کشور همسایه، گروهی از زنان و مردان تصمیم گرفته‌اند مسیر خود را به سوی میناب بچرخانند. ۲۲ دوچرخه‌سوار ترکیه‌ای که با انتخاب نام «میناب» برای کاروان خود، یاد دانش‌آموزان شهید این شهر را در مرکز برنامه‌شان قرار داده‌اند، به ایران آمده‌اند تا با رکاب زدن در مسیر میناب، همدردی خود را با خانواده‌های داغدار نشان دهند.

مردم ترکیه در روزهای جنگ و پس از آن، به شیوه‌های مختلف همبستگی خود را با مردم ایران نشان داده‌اند. چند بار کاروانی از اقشار مختلف این کشور دوست و برادر میهمان ایران شدند و پیام دوستی با ایران و محکومیت جنایات رژیم صهیونیستی و آمریکا را سر دادند.

کاروان ۲۲ نفره دوچرخه‌سواران ترکیه‌ای نیز با همین هدف راهی ایران شده است. مقصد آن‌ها میناب در جنوب کشور است، اما پیش از ادامه مسیر، در تبریز توقف کردند و به مدرسه شهید کلیدی روستای اسبس رفتند. این روستا در جریان جنگ تحمیلی هدف حمله قرار گرفت و خانه‌های بسیاری در آن تخریب شد.

انتخاب این مدرسه برای دیدار با دانش‌آموزان، فرصتی فراهم کرد تا اعضای کاروان در کنار کودکانی قرار بگیرند که خود در فضایی آشنا با پیامدهای جنگ زندگی می‌کنند. تک به تک دانش‌آموزان این دبستان در روزهای جنگ، زیر صدای انفجار و بمباران دشمن، زندگی کردند و امروز با قامتی ایستاده و لب‌های خندان، سنگر علم و دانش را در مدرسه به دست گرفته‌اند.

دوچرخه‌سواران از جاده منتهی به روستا رکاب می‌زدند. روی دوچرخه‌هایشان پرچم‌های ایران، ترکیه و فلسطین نصب شده بود و کیف‌های کوچک مدرسه به رنگ‌های آبی و صورتی و عروسک‌هایی نیز به آن‌ها آویخته شده بود.

ترکیب این نشانه‌ها، از پرچم‌های سه کشور تا کیف‌های کوچک و عروسک‌ها، تصویری متفاوت از یک کاروان ورزشی می‌ساخت که مقصدش نه یک میدان مسابقه، بلکه شهری با خاطره میناب ۱۶۸ است.

گروهی از دوچرخه‌سواران شهر سردرود در نزدیکی روستای اسبس نیز در این مسیر، اعضای کاروان ترکیه‌ای را همراهی کردند تا این دیدار با حضور دوچرخه‌سواران ایرانی و ترکیه‌ای شکل بگیرد و ورزش، دوستی، برادری و هم‌زبانی در کنار یکدیگر معنا شود.

گل‌هایی از تبریز به عشق میناب

با ورود کاروان به مدرسه شهید کلیدی، دانش‌آموزان با شاخه‌های گل به استقبال مهمانان ترکیه‌ای رفتند. بچه‌ها در انتظار دوچرخه‌سوارانی بودند که از کشوری دیگر آمده بودند تا پیام دوستی و همدردی خود را به آن‌ها برسانند. در گوشه‌ای از مدرسه، یادمانی برای دانش‌آموزان شهید میناب آماده شده بود. محلی که با کیف و کتاب‌های مدرسه و صندلی‌های شکسته و خاک‌آلود، یاد کودکان قربانی حمله به مدرسه شجره طیبه را زنده می‌کرد.

کیف‌ها و کتاب‌ها، همان وسایلی هستند که در زندگی روزمره هر دانش‌آموزی دیده می‌شوند و بخشی از خاطرات مدرسه رفتن و کودکی را می‌سازند اما در این یادمان، کنار هم قرار گرفتن آن‌ها با صندلی‌های شکسته و خاک‌آلود، یادآور کودکانی است که اکنون به جای نشستن پشت نیمکت‌های کلاس، تن نحیف‌شان آسمانی شده است.

دوچرخه‌سواران ترکیه‌ای به سوی این یادمان رفتند و گل‌های خود را بر روی صندلی‌های خاکی قرار دادند و به دانش‌آموزان شهید ادای احترام کردند. نام این کودکان شهید از مرزهای جغرافیایی عبور کرده و به بخشی از خاطره جمعی مردمی دنیا تبدیل شده است که با وجود تفاوت زبان و ملیت، در برابر رنج کودکان احساس نزدیکی می‌کنند.

در این لحظه، دوچرخه‌ها و پرچم‌هایی که اعضای کاروان را تا مدرسه همراهی کرده بودند، در کنار گل‌ها و کیف‌های مدرسه قرار گرفتند، برخی با چشمانی اشک‌بار، برخی با چشم‌های استوارتر از همیشه. یکی از مهمانان ترکیه‌ای میکروفون به دست گرفت و گفت: ما از ترکیه برای شما سلام آورده‌ایم. همه مردم ترکیه در کنار مردم ایران هستند و ما امروز فقط نماینده‌ای از این مردم هستیم که آمده‌ایم تا این دوستی و حمایت خود را نشان دهیم.

یکی دیگر از دوچرخه سواران ترکیه ای نیز با اشاره به کشته شدن کودکان بی گناه میناب و سایر شهدا در جنگ، از نگرانی خود درباره تکرار این حوادث در کشورهای منطقه گفت.

وی افزود: همه دنیا دیگر می دانند که آمریکا و اسرائیل قاتل هستند. ابتدا بچه های غزه و حالا بچه های ایران قربانی شده اند و فردا هم بی شک کودکان کشورهای دیگر منطقه قربانی این قاتلان خواهند شد.

او به داغ فرزند خود اشاره کرد که با خانواده های مینابی اظهار همدردی کرد و گفت: وقتی فرزندم ۶ ساله بود، او را از دست دادم و امروز داغ پدر و مادرهای میناب را خیلی خوب درک می کنم. من با گذشت ۳۰ سال هنوز داغ فرزندم را فراموش نکرده ام و او را در کنار خودم تصور می کنم. بی شک والدین آن کودکان مظلوم نیز تا پایان عمر این درد را از یاد نخواهند برد.

خودشان غایب اما در قلب ما حاضر

پس از سخنان دوچرخه سواران، اعضای کاروان در اطراف یادمان ایستادند. نام تک به تک دوچرخه سواران خوانده شد و پس از آن، نام دانش آموزان شهید میناب به زبان آمد.

دوچرخه سواران ترکیه ای و دانش آموزان پرشور و شوق حاضر در مدرسه شهید کلیدی، بعد از شنیدن نام ها از بلندگوی حیاط، به جای شهدای میناب حاضر گفتند و اشک بر چشمان همه حاضر شد.

پس از پایان بخش اصلی برنامه، فضای مدرسه تغییر کرد و بچه ها فرصت پیدا کردند در کنار مهمانان ترکیه ای لحظاتی را با شادی و بازی بگذرانند.

لبخندهایی فراتر از زبان

تعدادی از دوچرخه سواران در گوشه ای از حیاط مدرسه کنار بچه ها رفتند. آن ها دانش آموزان را روی دوچرخه های خود سوار کردند و در حیاط مدرسه گردانند. بچه ها نیز با شور و هیجان در این لحظات همراه شدند و فضای حیاط با صدای خنده و همههمه آن ها پر شد.

شاید زبان دوچرخه سواران و دانش آموزان اندکی تفاوت داشته باشد و نتوانند همه حرف های یکدیگر را دقیق بفهمند اما برای این دیدار، فهمیدن تمام واژه ها ضروری نبود، بلکه لبخندها، نگاه ها و همراهی در بازی، راه دیگری برای ارتباط میان آن ها باز کرده بود.

کودکان در هر کجای جهان، با بازی و خنده و تجربه های ساده کودکی شناخته می شوند. وقتی بانوی ترکیه ای دوچرخه بلندقواره خود را نگه داشت تا دخترکی با مقنعه سفید و لباس فرم سرمه ای روی آن سوار شود، دوستانش او را تشویق کردند. دندان های سفید دخترک با هر رکابی که می زد، بیشتر نمایان می شد و خنده شادی بخش او در حیاط تسری می یافت.

در همان حیاطی که دقایقی پیش میزبان مراسم یادبود دانش آموزان شهید میناب بود، حالا صدای خنده بچه ها شنیده می شد. دوچرخه ها حرکت می کردند، دانش آموزان همراه مهمانان خود بودند و دیدار از حالت رسمی فاصله می گرفت.

این بچه ها باید فرصت زندگی، بازی و خندیدن داشته باشند اما جنایتکاران خونخوار، به خود جرئت می دهند تا صدای شادی کودکان را خاموش کنند و قربانی جنگ و خشونت قرار دهند. همین تصویری که در این مدرسه ساخته شد، عکس های که بچه های مدرسه شهیدکلیدی با میهمانان ترکیه ای می گرفتند، حرف هایی که با واژه های مشابه بین آن ها زده می شد، بادکنک ها، عروسک ها و کیف های رنگارنگی که جلوه زیبایی به مراسم می داد، به وضوح نشان می دهد هر کودکی حق زندگی دارد.

نقاشی های یادگاری بچه های اسبس برای میناب

صدای خنده و همههمه، تمام حیاط مدرسه را دربرگرفته بود. دانش آموزان مدرسه شهید کلیدی نقاشی های خود را به دست دوچرخه سواران ترکیه ای سپردند تا آن ها را به دست بچه های میناب برسانند.

این نقاشی ها، پیام کودکان یک مدرسه در آذربایجان شرقی برای هم سن و سالانشان در جنوب ایران است که شاید یکدیگر را ندیده باشند اما اکنون نام و خاطره بچه های جنوبی، در یاد بچه های شمالغرب کشور تا همیشه زنده خواهد ماند.